



The political crises of al-Sham in the 6th century with an emphasis on the role of the Nizari Ismailis led by Rashid Al-Din Sinan

Sommayeh Koresh Ebadi ¹ Mehdi Ansari ² Mahboubeh Sharafi ³

1 Ph.D. Student, Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Yadegar -e- Imam Khomeini (RAH) Shahr-e-Rey Branch, Tehran, Iran. Email: Ske393_2007@yahoo.com

2.(Corresponding Author) Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Yadegar -e- Imam Khomeini (RAH) Shahr-e-Rey Branch, Tehran, Iran. Email: ansari@yahoo.com

3.Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Iran. Email: Sharafi48@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 6Sept2023

Received in revised

form:9Dece2023

Accepted: 28Dece2023

Publishedonline:5Janu 2024

Key word :

Rashid Ad-Din Sinan
Al-Sham,
Al-Sham political crises,
The Nizari Ismailis,
Ayyubid sultans.
The Crusaders,
The Ash'ari school,
Abbasid Caliphs.

ABSTRACT




For various reasons the Nizaris (Arabic: النزاريون: al-Nizāriyyūn) had fundamental differences with the rulers of Syria, and the 6th century AH was the peak of their conflict with the rulers and supporters of the Abbasid Caliphate. These conflicts increased with the entry of Rashid Al-Din Sinan into the political arena, and as a result, during his leadership, the Nizarians gained impressive and even restraining power, but after his death and following the rise of the Ayyubid sultans they became the protectors and allies of the Sunni religion, the Abbasid caliphate and the control of the caliphs over the Levant decreased the military and strategic power of the Nizarites. Although they continued to exist as a religious sect, but with the rise of the Ayyubids and Mamluks as supporters of the Abbasid Caliphate, the Sunni religion, the Ash'ari school, and enmity with the Fatimids of Egypt, turned enmity towards the Nizarites. The continuation of these conflicts brought political, social, religious, etc. crises. The Nizarians, who were a Shiite minority in the Sunni majority society, made many efforts to get out of this crisis. This research, relying on the historical method and referring to archival and library sources with a descriptive-analytical approach, aims to answer the question: What role did the Nizari Ismailis under the leadership of Rashid Al-Din Sinan in the management of political crises in "Sham" (Syria). The investigations showed that the set of these factors caused the divergence and conflict of the discourse thought of the Nizarians and the Seljuks, the Abbasids and the Ayyubid rulers. In the meantime, Rashid al-Din Sinan designed and planned three strategies against the political developments of "al-Sham". First, reconciliation with the Ayyubids to increase the power of the Nizarians. Second, the mobilization of some missionaries of da'wa in other Islamic lands, third, the reorganization of Ismaili missionaries of da'wa in the fight against the opposition. With these actions, the theological and religious foundations of the Nasserites of Syria were strengthened and they were able to resist the Crusaders, Ayyubids and Abbasid caliphs.

Cite this article: Koresh Ebadi, Sommayeh & Ansari, Mehdi & Sharafi, Mahboubeh (2024). The political crises of al-Sham in the 6th century with an emphasis on the role of the Nizari Ismailis led by Rashid Al-Din Sinan. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 17, No.33 Pages:245-272.

DOI. 10.22111/JHR.2023.43372.3438



بحران‌های سیاسی شام در قرن ششم هجری با تأکید بر نقش اسماعیلیان نزاری به رهبری راشدالدین سنان

سمیه کورش عبادی^۱  مهدی انصاری^۲  محبوبه شرفی^۳ 

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، تهران، ایران، رایانامه: Ske393_2007@yahoo.com

۲. (نویسنده مسئول) استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، تهران، ایران، رایانامه: Dr.mahdi.ansari@yahoo.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران، رایانامه: Sharafi48@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

واژه‌های کلیدی:

راشد الدین سنان

شام،

بحران‌های سیاسی شام،

اسماعیلیان نزاری،

سلاطین ایوبی،

صلیبی‌ها،

مکتب اشعری،

خلفای عباسی.

نزاریان به دلایل گوناگون مذهبی، تاریخی، سیاسی با حاکمان شام اختلافات اساسی داشته اند و قرن ششم اوج درگیری آنان با حاکمان و حامیان خلافت عباسی بوده است. این نزاعها با ورود راشدالدین سنان به عرصه سیاست بیشتر شد و در نتیجه در دوران رهبری او نزاریان به قدرتی چشم‌گیر و حتی بازدارنده دست یافتند، اما پس از درگذشت او و در پی قدرت‌گیری سلاطین ایوبی به مثابه حافظان و متحدان سنی مذهب خلافت عباسی و تسلط خلفا بر شام، نیرو و توان نظامی و راهبردی نزاریان رو به کاهش نهاد. اگر چه آنان در مقام فرقه‌ای مذهبی به موجودیت خود ادامه دادند، اما با روی کار آمدن ایوبیان و ممالیک به عنوان حامیان خلافت عباسی، مذهب اهل سنت، مکتب اشعری و دشمنی با فاطمیان مصر، دشمنی را متوجه نزاریان نمود. ادامه این نزاعها، بحران‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و... را به بار آورد. نزاریان که اقلیتی شیعه مذهب در جامعه اکثریت سنی بودند برای برون رفت از این بحران، تلاش‌های بسیاری کردند. تحقیق حاضر، مبتنی بر روش تاریخی و با استناد به شیوه کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی - تحلیلی قصد دارد به پاسخ این پرسش دست یابد که: نقش اسماعیلیان نزاری به رهبری راشدالدین سنان در مدیریت بحران‌های سیاسی شام در قرن مدیریت بحران‌های پیش‌آمد در شام چه بوده است؟ بررسی‌ها نشان داد که راشدالدین سنان سه راهبرد را در برابر تحولات سیاسی شام و مدیریت بحران‌های پیش‌رو طراحی و برنامه ریزی نمود. اول مصالحه با ایوبیان برای افزایش قدرت نزاریان. دوم، تحرک بخشی داعیان در سایر بلاد اسلامی، سوم، سازماندهی مجدد فدائیان اسماعیلیه در مبارزه با مخالفین. با این اقدامات مبانی کلامی و اعتقادی نزاریان شام منسجم شد و توانستند در مقابل صلیبیون، ایوبیان و خلفای عباسی مقاومت نمایند.

استناد: کورش عبادی، سمیه و انصاری، مهدی و شرفی، محبوبه (۱۴۰۲) بحران‌های سیاسی شام در قرن ششم هجری با تأکید بر نقش

اسماعیلیان نزاری به رهبری راشدالدین سنان، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، دوره ۱۷، شماره ۳۳، ص ۲۴۵-۲۷۲.

DOI. 10.22111/JHR.2023.43372.3438

© نویسندگان . سمیه کورش عبادی و مهدی انصاری و محبوبه شرفی



ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

شامات از زمان فروپاشی امویان و انتقال پایتخت خلافت عباسی از دمشق به عراق از ایالات ناراضی به شمار می‌آمد و با خلافت بغداد ناسازگار بود. گسترش خلافت فاطمیان از آفریقای شمالی به سوی سرزمینهای شرقی در قرن پنجم، باعث نفوذ فرقه اسماعیلیه در شام شد و دروازه‌های آن به روی داعیان اسماعیلیه گشوده شد. افزون بر این، فرقه‌های دیگر در شام حضور و نفوذ داشتند، ولی نزاریان تأثیر چشمگیری در باورها و موقعیت اجتماعی ساکنان شام داشتند، از این رو، الموت را در اعمال کامل سلطه بر شام تقویت می‌کرد. در واکاوی وقایع و رخداد‌های تاریخی قرن ششم هجری به پدیده‌ها و فرقه‌هایی برمی‌خوریم که در تحولات سیاسی و اجتماعی اثر گذار بوده‌اند. در میان فرقه‌های اسلامی و شیعی، فرقه اسماعیلیان نزاری از محوریت زیادی برخوردار است. این فرقه به رغم فشارها و حملات ممتد خلفای عباسی، سلجوقیان و اشعریان به قلاع و پایگاه‌های آنان، دعوت نزاریان را در نواحی کوهستانی ایران اشاعه می‌دادند و دامنه نفوذ آنان، گاه تا اصفهان، مقر حکومت سلجوقیان گسترش یافت. نزاریان الموت پس از شکل‌گیری نیازمند دو راهبرد بودند، نخست نیاز به گسترش حوزه جغرافیایی و تصرف قلاع جدید بودند و دوم، نیاز آنان تربیت و هدایت داعیان و مبلغان قوی جهت دعوت به کیش اسماعیلیه و جذب پیروان جدید بود. حسن صباح که مؤسس دولت و دعوت مستقل نزاریه بود و سیاستها و شیوه‌های کلی مبارزاتی نزاریان را طراحی می‌کرد، متفکر برجسته‌ای نیز بود و آثار مهمی در زمینه تعلیم این شاخه از اسماعیلیه تألیف کرده بود. برخلاف اسماعیلیان فاطمی و مستعلویه، نزاریان از ابتدا علاقه‌ای به تفکر در زمینه‌های جهان‌شناسی و تاریخ ادواری نشان نمی‌دادند و کوششهای خود را صرف مطالعه نظریه شیعی درباره امامت و به ویژه اهمیت تعلیم امام اسماعیلی می‌کردند. از حدود سال ۴۹۵ قمری، حسن صباح پس از تثبیت موقعیت اجتماعی و سیاسی نزاریان در ایران، به توسعه و گسترش این فرقه اقدام نمود.

مهمترین اقدامات او از طریق دعوت داعیان و جنگ مسلحانه بود. صباح فعالیت‌های دعوت را به شام نیز بسط داد و از همان زمان پیوسته داعیانی از الموت برای سر و سامان دادن به اقدامات شام و رهبری آنها و همچنین اشاعه دعوت در میان مسلمانان غیر اسماعیلی به شام فرستاده می‌شدند. این داعیان که ریاست دعوت نزاریه را در شام بر عهده می‌گرفتند در زمینه سیاست‌های کلی مجری دستورهای الموت بودند. راشدالدین سنان که از اهالی بصره بود جذب این فرقه شد و به الموت مهاجرت نمود. او در الموت تربیت شد و آماده مسئولیت جهت بکارگیری تصمیمات و اجرای راهبرد

نزاریان شد. با توجه به شناختی که از عراق و شامات داشت و از طرفی مسلط به زبان عربی بود به عنوان داعی نزاری در شام منصوب شد. با تدابیر و سیاست‌های او در قلاع شام، وضعیت نزاریان مستحکم شد، به گونه ای که روابط او با اهل سنت و مسیحیان از تعادل و موضع قدرت برخوردار بود. سیاست‌های نزاریان شام تابع مباحث فقهی - کلامی اسماعیلیه، فاطمیان مصر و اندیشمندان این فرقه بود. سنایی گروهی از اسماعیلیان نزاری و پیروان ابوالحسن سنان بن سلمان بصری (م: ۵۸۸هـ) بودند که در حال حاضر منقرض گردیده اند. نزاریان شام با فعالیتهای سنان مشهور به شیخ جبل در نزد صلیبی ها به دوره جدیدی از بسط قدرت و اقتدار دست یافتند. در سالهای ۵۵۷ تا ۵۸۸ هـ یعنی به مدت سی سال راشدالدین سنان رهبری نزاریان شام را عهده دار بود. بنابر این، اسماعیلیان نزاری در آغاز قرن ششم هجری، فعالیت خود را در شام بسط و گسترش دادند. این منطقه برای پیشبرد اهداف و فعالیتهای آنان مطلوب و مناسب بود. با روی کار آمدن سلجوقیان (۴۷۲-۴۶۳هـ.ق) و تصرف شامات، هزینه‌های سنگینی بر منطقه تحمیل شد، اما در عین حال بستر و زمینه مناسبی برای تبلیغات داعیان اسماعیلی فراهم ساخت. روند تحولات این فرقه ادامه داشت تا اینکه جنگهای صلیبی در واپسین سالهای این سده، شکافهای سیاسی که با نزاعهای شاهزادگان سلجوقی شروع شده بود را کامل کرد. گرایشهای غالی شیعی در میان بومیان شام، ریشه دوانده بود.

فرقه‌های دروزی و نصیرییه از جمله این فرقه بودند. دروزیها که از بافت و محیط کوهستانی لبنان به سوریه مهاجرت کرده بودند، هنوز آن مجال و توسعه را نداشتند که به گونه‌ای مجزا مورد شناسایی قرار گرفته و واجد وزن مستقل مذهبی - اجتماعی محسوب شوند. نصیرییه هم نیز که انشعابی غالی از تشیع به حساب می‌آمد و در مناطق کوهستانی شرق و شمال شرق لاذقیه و نیز در تیرریاس و ناحیه مرزی اردن اقامت و فعالیت داشتند، اگرچه بیشتر از زمینه تأثیرپذیری و ادغام در اسماعیلیه برخوردار بودند. ضعف قدرت دولت فاطمی در زمان جانشینان مستنصر، غالب اسماعیلیه شام را مورد تهدید تاخت و تاز ترکان از سوی و صلیبیان از دیگر سو قرار داد و از این رو آنها ناگزیر از همبستگی بیشتری با شاخه های فعال اسماعیلیه به رهبری الموت گردیدند (برناد لوئیس، ۳۵۷-۳۵۸). داعیان نزاری که از الموت برای شکل گیری دعوت نزاری به شام فرستاده می شدند، از همان آغاز روشهای مبارزاتی خود را بر رهنمود الموت مبنی بر تسخیر دژها و پایگاه سازی، استوار ساختند، از این رو بر تصرف قلاع و استحکامات و تبدیل آن به پایگاه دعوت اصرار

داشتند. گذشته از این، نزاریان شام به اتحادهای موقتی - مصلحتی با حکمرانان محلی مختلف به منظور از میان برداشتن دشمنان سیاسی و عقیدتی خود تا هرکجا به مصلحت بود نیز دست یازیدند. در کشمکش‌های مقدماتی رهبران نزاری شام که ظاهراً همگی ایرانی و فرستاده الموت بودند، سه مرحله جداگانه را می‌توان مشخص ساخت: در مراحل یکم و دوم یعنی از نخستین سالیان ارسال دعات تا سال ۵۰۷ هجری و سپس تا سال ۵۲۴ هجری، نزاریان حلب و دمشق به پشتیبانی حکمرانان سلجوقی این دو شهر در تصرف قلاع و پایگاه‌هایی در جهت استقرار دائمی با یکدیگر رقابت می‌کردند که به رغم این رقابت، توفیق چندانی به دست نیاوردند. در مرحله سوم، با غلبه بر ناحیه کوهستانی «جبل بهراء» که اینک نظر به بومیان نصیری این مناطق، آن را «جبل انصاریه» می‌نامند، توانستند قلاعی را متصرف شوند (قلقشندی، ۱۴۶/۴-۱۴۷؛ عارف‌تامر، ۱۹۸/۱-۲۰۲). رهبران نزاری شام در مرحله سوم برای حفظ و بقای خود چاره‌ای جز برقراری روابط حسنه با حکمرانان محلی نمی‌دیدند و در این راه، گاه به حکمرانان سلجوقی، گاهی به حکمرانان رقیب آنها همچون اتابکان زنگی و امیران ایوبی و در پاره‌ای اوقات به امیران دولت شهرهای صلیبی متوسل می‌شدند. این روابط از یکسو برای بقا بود و از سوی دیگر برای از میان برداشتن رقبا بود (لویس، ۳۵۸-۳۶۰؛ کردعلی، ۲۶۰-۲۵۸/۱). این تحقیق به روش تاریخی و شیوه کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی - تحلیلی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. پرسش اصلی آن بررسی نقش نزاریان در آشفتگی و عدم یکپارچگی قدرت در شام خواهد بود.

پیشینه تحقیق: درباره فعالیت‌های داعیان اسماعیلی و نزاری در شام تحقیقات و آثار چندی انجام شده است. این آثار از دو منظر قابل بررسی است: بعضی از منابع به نقش داعیان نزاری در تحولات شام پرداخته‌اند و بعضی دیگر به تقابل اندیشه‌ای اسماعیلیه با خلافت عباسی پرداخته‌اند. با این حال تاکنون پیرامون موضوع یادشده تحقیق مستقل و جداگانه‌ای نوشته نشده است، بلکه در منابع و تحقیقات مختلف به روابط سیاسی نزاریان و فدائیان آنها پرداخته شده است. از مهمترین آثار مرتبط میتوان به موارد زیر اشاره کرد: کتاب ناصری طاهری (۱۳۸۷ش) با عنوان نقش اسماعیلیان در جنگ‌های صلیبی ضمن بررسی مدرسه و مکاتب تاریخنگاری اسلامی و ریشه‌های اعتقادی و تاریخی اسماعیلیان به نبردهای اسماعیلیان (فاطمیان مصر) در برابر صلیبیان و برقراری مناسبات اقلیت مذهبی نزاری که بر مبنای حفظ و بقا بوده پرداخته است. اثر دیگر از همین نویسنده (۱۳۸۰) با عنوان راشدالدین سنان پیشوای بزرگ اسماعیلیان در عصر صلیبی که نگارنده در آن ضمن معرفی راشدالدین به روابط سیاسی وی با سایر گروه‌های سیاسی و مذهبی پرداخته است.

جغرافیای تاریخی شام

سرزمین شام ناحیه‌ای تاریخی در شرق دریای مدیترانه است که در سده‌های میانی تاریخ اسلام به وسعت کشورهای کنونی سوریه، لبنان، فلسطین و اردن و نیمه غربی سوریه و استان خطای در جنوب ترکیه بوده است. سرزمین‌های واقع در شرق دریای مدیترانه که قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا را به هم پیوند می‌دهد، از دیرباز یک واحد جغرافیایی در نظر گرفته می‌شدند. این سرزمین در طول تاریخ، گذرگاه اقوام و ملل، افواج مهاجر و ادوار هجرت میان آسیای صغیر، مصر، عراق و جزیره بوده است. از این رو بسیاری از اقوام همچون هیتیان، آشوریان، مصریان، یونانیان، رومیان، اعراب و صلیبیان در آن نفوذ کرده اند و کم و بیش، آثاری در ساختار و بافت انسانی و مدنی این سرزمین برجای نهاده‌اند که از آن میان، تأثیر اعراب مسلمان از همه پایدارتر بوده است (فیصل، ۲۲۷-۲۳۱). نویسندگان یونانی و رومی همچون هرودوت، استرابون، پلینیوس/پلنی اکبر ناحیه‌ای را که منطبق بر محدوده شام است را سوریه نامیده‌اند (Herodotus, 42, 89, 144; Strabo, 7/239; Plinius/pliny, 2/271). این ناحیه در سال ۶۴ پیش از میلاد به تصرف رومی‌ها در آمد و چندی بعد با نام سوریه یکی از ایالت‌های امپراتوری روم شد (فیصل، ۲۳۱). مردم شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام، که با سوریه مناسباتی داشتند و کاروان‌های تجاری بین آنجا و حجاز در رفت و آمد بودند، این ناحیه را شام می‌خواندند (ابن هشام، ۱۳۷/۱، ۱۸۸؛ ابن حبیب، ۲۱۹). براساس نظر برخی از جغرافی نویسان مسلمان، از آنجا که این ناحیه در شمال شبه جزیره عربستان واقع بود به آن، شام می‌گفتند (مسعودی، ۴۳/۲؛ بکری، ۴۶۵/۱؛ ابن شداد، ۵/۱). همچنین برخی نام شام را برگرفته از عبارت «ید الشّومی» به معنای سمت چپ کعبه پنداشته‌اند؛ چنانکه یمن نیز به سبب واقع بودن در جهت راست (یمین) کعبه به این نام خوانده شده است (ابن عساکر، ۱/۹؛ یاقوت حموی، ۳/۳۱۲؛ ابن فضل‌الله عمری، ۵۰۸/۳). تسمیه‌های عامیانه و افسانه‌آمیز نیز در این میان هست از جمله طایفه‌ای از کنعانیان بدان رحل اقامت افکنده‌اند و: «فتشائمو الیها»؛ شبیه به این، برخی دیگر «تشانم» یمانیان را منشاء این نام‌گذاری عنوان کرده‌اند که هر دو به معنای روی آوردن است. گروهی دیگر کثرت اقوام و فرق و یا قراء و قصابات و یا رنگارنگی خاک این سرزمین به سیاهی و سپیدی و سرخی را که همچون «خال» روی انسان است و آن را نیز شام گویند، دلیل این نام دانسته‌اند (مقدسی، ۲۱۳/۱؛ طبری، ۲۰۹/۱). در دوره اسلامی با گسترش زبان عربی، جغرافی‌نویسان عربی با توجه به تأثیری‌پذیری از آثار پیش از خود، شام را تا حدود زیادی بر سوریه جغرافی‌نویسان یونانی و رومی منطبق دانستند (سمعانی، ۳۷/۸-۳۹؛ ابن عساکر، ۱/۱).

حد شمالی شام تقریباً منطبق با مرزهای امروزی سوریه و ترکیه در غرب رود فرات بود، جز اینکه شهر انطاکیه و نواحی پیرامون آن، واقع در استان خطای ترکیه، جزو شام بود. به هر رو، بیشتر نواحی شام بین سال‌های ۱۳ تا ۱۸ پس از نبردهای متعدد مسلمانان با رومیان به تصرف مسلمانان درآمد (بلادری ۱۹۸۸: ۱۵۵-۲۰۷). پس از آن سرزمین شام تا پیش از برآمدن خلفای فاطمی زیر سلطه معاویه و اخلافش و سپس در دوره ضعف خلافت عباسیان امیران محلی مصر همچون طولونیان (حک ۲۵۴-۲۹۲ق)، اخشیدیان (حک ۳۲۳-۳۵۸ق) بر شام مسلط شدند و با سلطه فاطمیان بر مصر، شام در سلطه فاطمیان رفت. با ظهور سلجوقیان در شرق جهان اسلام و گسترش فعالیت‌های خود در غرب جهان اسلام بخش بزرگی از سرزمین شام را از مصر فاطمی جدا کردند. در زمان فعالیت نزاریان و ظهور راشدین سنان در شام، این ناحیه زیر سلطه زنگیان، ایوبیان و دولت شهرهای مسیحی بود. بنا بر این پیشینه تاریخی می‌توان گفت نزاریان در یک زمان بحرانی و حساس در شام فعالیت خود را آغاز کردند. تقریباً همزمان با فعالیت نزاریان و ورود سنان به شام سلسله زنگیان که در زمان عمادالدین زنگی (متوفی ۵۴۱هـ) بر موصل، حلب و جزیره مسلط بودند، پس از درگذشت عمادالدین در هریک از این سرزمین‌ها به یکی از فرزندانش به میراث رسید و یکپارچگی حکومت زنگیان و به تبع آن سرزمین شام را دستخوش تغییر قرار داد. سیف‌الدین غازی پسر بزرگ عمادالدین در موصل و پسر دیگرش نورالدین محمود در حلب بر تخت حکومت تکیه زده بودند، بدین ترتیب دو شاخه مستقل اتابکان (زنگیان) شام و اتابکان موصل را پدید آوردند (ابن‌اثیر، ۱۱۰/۱۱، ۱۱۲-۱۱۳).

نورالدین که تمام حکومت خود را صرف جنگ با صلیبیان کرده بود از وجود ایوبیان در جنگ‌ها و فتوح خود بهره می‌گرفت. اسدالدین شیرکوه و صلاح‌الدین ایوبی از صاحب منصبان دربار وی بودند که به وزارت عاضدالدین آخرین خلیفه فاطمی رسیدند و سرانجام صلاح‌الدین یوسف در سال ۵۶۷هـ خلافت فاطمیان را منقرض کرد و در سال ۵۶۹هـ پس از گذشت نورالدین محمود، پایه‌های اولیه حکومت مستقل خاندان ایوبی را بنا نهاد و مصر و شام را تحت سیطره خود در آورده و برای شهرهای دمشق و حلب امیرانی از جانب خود گسیل داشت (ابن‌اثیر، ۳۲۴/۱۱-۳۲۶، ۳۳۵-۳۴۲؛ ابن‌واصل، ۷/۱-۱۰، ۱۳۷-۱۴۳). در دمشق نورالدین علی‌افضل و در حلب غیاث‌الدین غازی بن

طاهر از فرزندان صلاح‌الدین تا سال ۵۸۲ هـ حکومت کردند (باسورث، ص ۱۵۰-۱۵۱). بدین ترتیب آرایش سیاسی شام از اتابکان زنگی به ایوبیان تغییر می‌کرد و در دسته بندی‌های سیاسی این دوره ایوبیان با حکومت‌های صلیبی و فعالیت داعیان و فدائیان نزاری زورآزمایی می‌کردند.

فعالیت نزاریان در شام پیش از برآمدن سنان

نخستین رهبر نزاری شام که منابع از وی یاد کرده اند و در اواخر سده پنجم هجری قمری در حلب ظاهر شد، ابن قاسم مشهور به حکیم منجم است (ابن قلانسی، ۳۰۲/۲؛ بدوی، ۱۱۶۰). حکیم منجم چنانکه از شهرتش پیداست، اخترشناس و طبیب بود و به ظن قوی همراه با هیأتی از مأموران کارآزموده از فرستادگان الموت به حلب آمده بود، از همان آغاز توانست پشتیبانی حکمران سلجوقی این شهر، رضوان بن تش بن آلب ارسلان سلجوقی را که خود از ضعف قدرت نظامی‌اش در برابر امیران متخاصم، آگاه بود و به دنبال هم پیمانان تازه‌ای می‌گشت به دست آورد. از این رو منجم توانست اجازه دعوتی آزادانه را از وی اخذ کند. پشتیبانی رضوان که نه از سر پایبندی به مذهب اسماعیلیان و یا حتی تشیع، بلکه به سبب منافع سیاسی و نظامی‌اش برمی‌خاست. مؤرخان قدیم را به اشتباه اصرار در تمایل اسماعیلی رضوان کشانده است (طبّاخ، ۳۴۷/۱؛ لوییس، ۳۵۸). البته نباید نادیده انگاشت که به روایتی، رضوان در سال (۴۸۹ یا ۴۹۰ق)، برای مدتی کوتاه، خطبه به نام خلیفه فاطمی مصر خوانده و دست‌نشاندهی از جانب مستعلی را پذیرفته بوده است (ابن میسر، ۶۴؛ ابن تغری بردی، ۱۵۸/۵).

نخستین بهره‌برداری رضوان از حضور اسماعیلیان، خود را در قتل جناح الدوله حسین، حاکم حمص و رقیب سرسخت خود نشان داد. این قتل در روز جمعه و به هنگام نماز روی داد. نزاریان که به جامه صوفیان درآمده بودند جناح الدوله را به همراه برخی مأمورین وی به قتل رساندند. مهمترین پیامد این واقعه فرار ترکان حمص به دمشق بود (ابن قلانسی، ۲۳۰/۲؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ۴۴/۳۴). منجم چند هفته پس از قتل جناح الدوله درگذشت و داعی ایرانی دیگری به نام ابوطاهر صائغ (زرگر) به عنوان رئیس دعوت نزاری در شام، جانشین او شد. ابوطاهر نیز توانست نظر مساعد رضوان را جلب کند و قلاعی در مناطق سکونت هواخواهان اسماعیلی به ویژه اطراف جبل سماق در جنوب حلب را به تسخیر درآورد. ا پس از آن، توسعه مناطق نفوذ و تصرف استحکامات و قلاع دیگر مناطق شام در دستور کار رهبری جدید دعوت قرار گرفت؛ نخستین و یکی از نزدیکترین این استحکامات، ارگ «افامیه» در مرز حلب بود؛ حکمران آن که ظاهراً علاقه‌ای به برقراری رابطه

صلح‌آمیز با نزاریان از خود نشان نمی‌داد خلف بن ملاعب نام داشت. خلف در ۴۹۹ هـ به دست گروهی از فدائیان به قتل رسید و افامیه به چنگ نزاریان افتاد (ابن قلانسی، ۲/۲۴۲؛ ابن عدیم، بغیه الطلب، ۷/۳۳۵۴-۳۳۵۸). این دژ راهبردی چندی در دست نزاریان نماند و «تانکرد» فرمانده صلیبی انطاکیه با غلبه بر اسماعیلیان، آن را اشغال کرد (ابن اثیر، ۱۰/۴۱۰؛ کردعلی، ۱/۲۶۰).

یکی از برخوردهای نظامی نزاریان که به کام صلیبیان نشست، قتل «مودود» اتابک موصل بود. مودود برای دفع صلیبیان با لشگری به شام رهسپار شده بود؛ رضوان بر آن شد تا دروازه‌های حلب را به روی وی ببندد گروه‌های مسلح نزاری در کنار رضوان صف آراستند (ابن عدیم، بغیه‌الطلب، ۸/۳۶۶۵؛ ابوالفداء، ۴۵). نزاریان حلب به دو دلیل اتابک موصل را دشمن می‌داشتند: نخست آنکه اتابکان موصل، دست نشانندگان دولت سلجوقی، بودند و دیگر که دلیلی راهبردی قلمداد می‌شود و بالمآل آینده نظامی سیاسی نزاریان را در گره داشت، آنکه اتابکان بر میانه راه سوق الجیشی ایران و شام مسلط بودند؛ بنابراین اغتنام چنین فرصتی را باید در رویارویی نظامی با مودود می‌جستند. سرانجام وی به دست فداییان اسماعیلی در مسجد جامع دمشق به قتل رسید (ابن اثیر، ۱۰/۴۹۷؛ نصری‌طاهری، ۲۲۰). گزارشهایی حاکی از دست داشتن «طغتکین» اتابک دمشق در جریان این رویداد است؛ طغتکین که از قدرت سلجوقیان و نفوذ آنها در هراس بود، اتابک منصوب سلجوقی که اینک با لشگری راهی شام شده و در صورت پیروزی بر صلیبیان یک‌تاز تمامی مناطق این سرزمین می‌گردید، را بر نمی‌تافت. هرچند رفتار او با داعی نزاری (بهرام) نشان داد که او یک چنین هم‌پیمانانی را نیز تاب نمی‌آورد (لوییس، ۳۶۲).

مدتی پس از قتل مودود، رضوان نیز درگذشت (ابن عدیم، بغیه‌الطلب، ۸/۳۶۶۶-۳۶۶۷). با مرگ او، ستاره بخت اسماعیلیان نزاری شام نیز رو به افول گذارد. آلب ارسلان فرزند و جانشین رضوان برخلاف پدر و به توصیه سلطان سلجوقی، محمد راه مخالفت و سرکوبی اسماعیلیان را در پیش گرفت. به نقل از ابن عدیم، سلطان به آلب ارسلان نامه‌ای نوشت و او را از خطر نزاریان آگاه ساخت و از میان برداشتن آنان اصرار ورزید. در همان هنگام، صاعد بن بدیع فرمانده قوای نظامی و «رئیس شرطه حلب» نیز آلب ارسلان را به اقدام علیه نزاریان برمی‌انگیخت. آلب ارسلان سرانجام موافقت کرد و سرکوبی نزاریان را به خود صاعد بازگذاشت (ابن قلانسی، ۲/۳۰۲؛ ابن اثیر، ۱۰/۴۹۹). ابوطاهر و دیگر رهبران نزاری شام دستگیر و کشته شدند و در حدود دویست نفر از پیروان آنها نیز محبوس و به قتل رسیدند و اموال و املاک شان مصادره شد. با این همه کثیری از نزاریان توانستند به نواحی مختلف بگریزند. در سال ۵۰۷ هجری، حدود یکصد تن نزاریان حلب و افامیه و سایر مناطق

به پای دژ «شیزر» گرد آمدند. آنان هنگامی که دژ نشینان به تماشای مراسم عید «ایستر» مسیحیان شام فرو آمده بودند، تلاشی نافرجام برای تسخیر شیزر به عمل آوردند. اهالی که از قبیله «بنی مُنقذ» بودند به قلعه بازآمدند و با کمک دیگر شامیان، مناطق تصرفی را از نزاریان بازپس گرفتند و تعداد زیادی از نزاریان به قتل رسیدند (ابن منقذ، ۷۵؛ ابوالفداء، تاریخ، ۴۳/۲). با این رویدادها نخستین مرحله از مراحل فعالیت نزاریان در شام به پایان می‌رسد.

به رغم شکست بزرگ اسماعیلیان شام در سال (۵۰۷ هجری) و ناکامی آنان در ایجاد و نگاه داشتن پایگاه ماندگاری برای عملیات نظامی و فعالیت اجتماعی خود، دعوت نزاریان در دوران تصدی ابوطاهر به توفیقاتی دست یافت؛ آنان هم توانستند هواخواهانی بومی در شام به دور خود گردآورند و هم موفق به ایجاد همبستگی میان فرقه مختلف شیعی به نفع برتری عنصر نزاری شوند (لویس، ۳۶۳). آن بخش از نزاریانی که از قتل عام سال ۵۰۷ هجری، جان به در بردند، برای تداوم فعالیت و یافتن پایگاه تازه، این بار به جنوب شام متمایل شدند و توانستند در مدت کوتاهی دو تن از دشمنان اصلی خود را از پای درآورند. یکی از این دشمنان، «احمدیل» حکمران مراغه بود که در لشکرکشی‌های سلجوقیان علیه قلاع اسماعیلیه حضور داشت (ابن قلانسی، ۳۱۵/۲). دیگری، ابن بدیع همان «رئیس شرطه حلب» و از بنیان کشتار سال ۵۰۷ بود. اما افزون بر همه آنچه تاکنون نقل شده می‌توان پایان نفوذ نزاریان در حلب را سال ۵۱۷ هجری دانست؛ هنگامی که حاکم جدید، فرمانروای داعیان نزاری حلب، بهرام، را دستگیر کرد و فرمان به اخراج نزاریان داد؛ آنان اموال و املاک خود را فروختند و در نهایت ناگزیر به ترک حلب شدند (ابن عدیم، زبده‌الحلب، ۳۸۸/۲، ۴۱۳). چنین به نظر می‌رسد که بهرام بلافاصله پس از کشته شدن طاهر به ریاست دعوت شام رسیده باشد. بهرام همانند اسلاف خود، ایرانی و برادرزاده «اسدآبادی»، یکی از امرای بلندپایه سلجوقی بود که در سال ۴۹۴ هجری به فرمان برکیارق به جرم انتساب به نزاریان، به قتل رسیده بود. بهرام پس از این واقعه، از عراق به شام گریخت و در آنجا به عنوان داعی به فعالیت پرداخت (ابن قلانسی، ۳۴۲/۲؛ ابن اثیر، ۶۵۶/۱۰). در این هنگام طعتکین اتابک دمشق که در جنگ با صلیبیان از همیاری نزاریان بهره مند شده بود، قلعه «بایناس» در جنوب شام را به آنان واگذار کرد و بدین ترتیب به یکی از آرزوهای دیرین خود که تسلط بر این قلعه راهبردی بود نائل آمدند (ابن قلانسی، ۳۴۲/۲-۳۴۳). نزاریان فعالیت‌های تبلیغی و نظامی خود را بار دیگر در بایناس از سر گرفتند و کوشیدند نفوذ خود را در نواحی اطراف نیز بگسترانند. به گفته ابن قلانسی: «بهرام مأموران خود را به اطراف و

اکناف فرستاد و عده ای از مردم ولایات و ساده لوحان روستاها را فریب داد.» (ابن قلانسی، ۳۵۱/۲؛ ابن اثی، ۶۵۶/۱۰).

بهرام هم‌چنین به «وادی التیم» که مسکن دروزی‌ها بود حمله برد و رهبر آنان برق بن حنبل را کشت. ضحاک برادر برق در جنگ با نزاریان در سال ۵۲۲هـ.بهرام را به قتل رساند و اسماعیلیان را وادار به عقب نشینی ساخت (ابن خلدون، ۱۳۷/۳؛ علی داوود، ۳۹/۳). پس از بهرام، ایرانی دیگری به نام اسماعیل، مشهور به عجمی، داعی عمده شام شد. «مزدقانی» وزیر «تاج الملوک بوری» فرزند و جانشین طغتكین به حمایت از این داعی نزاری برخاست. اما بوری مترصد فرصتی بود تا گریبان را از شر وزیر و نزاریان هر دو رها سازد؛ مزدقانی در رمضان سال ۵۲۳هـ. کشته شد و نزاریان دمشق قتل عام شدند. در این قتل عام از جمله، «شادی الخادم» غلام آزاد شده ای را که پیش تر در حلب به جرگه شاگردان ابوطاهر پیوسته بود، به دار آویختند (ابن قلانسی، ۳۵۳/۲-۳۵۵؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ۱۹/۳۶). بدین ترتیب، دوره دوم تاریخ نخستین اسماعیلیان شام به پایان رسید. طی همین دوران بود که رقابت میان مستعلویان و نزاریان شام شدت یافت و دولت فاطمی، ناگزیر از تشکیل مجلسی عمومی در دفاع از حق مستعلی و آمر، بر امامت و خلافت بر اسماعیلیان، شد. در مصر نزاریان به قتل دشمن سرسخت خود، افضل، در سال ۵۱۲هـ. متهم شدند و در برابر، فاطمیان از دریافت سر بریده بهرام شادمانی کردند. از این زمان به بعد، اسماعیلیه و خلافت فاطمی در مصر رو به ضعف و فتور نهاد در حالی که اکثریت اسماعیلیان شام به صف هواخواهان دعوت نزاری پیوستند (لویس، ۳۶۹؛ دفتری، ۴۳۵).

اسماعیلیان نزاری، پس از کشتار ۵۲۳هـ. نیز از پای نشستند و بار دیگر از دمشق و جنوب آن به سمت جبل بهراء در حومه حلب بازگشتند تا دور تازه ای از فعالیتهای خود را پس از بازسازی قوا و تشکیلات در پرتو ظهور رهبر نیرومندی چون راشدالدین سنان آغاز کنند. از این دوران، از مهاجرت به جبل بهراء تا ظهور سنان اطلاع دقیقی در دست نیست؛ تا این حدود روشن است که نخستین فعالیت نزاریان در این دوران تسلط آنها بر قلعه قُدُموس بوده است (تامر، ۱۹۵/۱). سیف الدین ابن عمرون رهبر نصیریان، این قلعه را که مدتی پیش از صلیبی‌ها بازپس ستانده بود، به ابوالفتح داعی، جانشین اسماعیل عجمی، بازگنارد (ابن اثیر، ۸/۱۱؛ ابوالفداء، ۷۱/۲). بدین سان نزاریان، نخستین پایگاه جدید خود را در جبل بهراء قرار دادند. در واقع در مدتی کمتر از بیست سال پس از فاجعه قتل عام دمشق، نزاریان بار دیگر توفیق یافته بودند شبکه‌ای از قلاع کوهستانی را متصرف شوند و موقعیت خود را به رغم خصومت حکمرانان محلی سنی مذهب شام و تهدیداتی که از جانب

صلیبیان متوجه آنان می‌شد، تحکیم کنند. صلیبیان در این هنگام در انطاکیه و طرابلس که آنها را از دیرباز در اشغال خود داشتند، متمرکز بودند (دفتری، ۴۳۳). در این ایام اتابکان زنگی در شمال سوریه حکومت داشتند. نورالدین زنگی پس از تسلط بر حلب، بنای سخت‌گیری بر شیعیان گذارد؛ این سخت‌گیری (که خود را از جمله در مناسک مذهبی نیز نشان داد و حتی به منع «حی علی خیر العمل» در اذان انجامید) (ابن قلانسی، ۴۶۸/۲؛ ابن عدیم، زبده‌الحلب، ۴۷۵/۲). نزاریان را به سوی صلیبیان متمایل ساخت؛ آنها بر آن شدند در نبرد فرمانده صلیبی انطاکیه با نورالدین محمود به نفع آنان وارد کارزار شوند. در صفر ۵۴۴ هـ نزاریان به فرماندهی علی بن وفاء در همراهی با «رمون» فرمانده صلیبی انطاکی به جنگ با نورالدین پرداختند، اما کامیابی نیافتند و نورالدین پیروز این معرکه شد؛ رمون و هم پیمانانش نیز جان باختند (ابن عدیم، زبده‌الحلب، ۴۷۸/۲-۴۷۹؛ ابوشامه، الروضتین، ۲۱۵/۱؛ رانسیمان، ۳۷۹/۲-۳۸۰).

ظهور راشد الدین سنان و رهبری نزاریان شام

ابوالحسن راشدالدین یا ناصرالدین سنان بن سلمان (ابن قلانسی، ۱۳۴۹:۱۴۲۵) یا سلیمان (بدوی، ۱۹۹۶: ۱۱۵) و به روایت منابع متأخر اسماعیلی، محمد بن حسن بن نزار بن المستنصر بالله (تامر و عارف، ۱۹۹۱: ۱۲۳) در سال ۵۲۸ در روستای «عِقْدُ السِّدَّان» از قُرَاءِ دهکده «شُرطه» میان واسط و بصره پای به جهان نهاد. به روایت یاقوت حموی، اغلب اهالی آنجا اسحاقی و نصیری بوده اند. (۱) سنان در بصره تربیت یافت، معلم مدرسه شد و در همانجا در جوانی به کیش اسماعیلی نزاری درآمد. سپس، به الموت، مقر دعوت و دولت نزاریه رفت تا بر معلومات اسماعیلی خود بی افزاید. در الموت از یاران نزدیک و احتمالاً همدرسان حسن، ولیعهد محمد بن بزرگ امید (که بعدها به عنوان حسن علی ذُکِرَهِ السلام به رهبری و امامت اسماعیلیان نزاری رسید) گردید. هنگامی که حسن علی ذکره السلام، در ۵۵۷ هجری در الموت به قدرت رسید، سنان را به قلعه‌های نزاریان در شام مأمور کرد. سنان پنهانی راه شام را در پیش گرفت و از طریق موصل و رقه به حلب، در قلمرو اتابکان زنگی رفت و سرانجام توانست خود را به قلعه کُهف، از قلاع نزاریان شام برساند. سنان بی‌آنکه مدعی رهبری باشد، تا مرگ شیخ ابومحمد، داعی منطقه جبل و رهبر نزاریان شام در قلعه کُهف اقامت داشت. او موفق شد مشاجرات داخلی نزاریان شام را پس از شیخ ابومحمد پایان دهد و به استناد دستوری از سوی الموت، رسماً به عنوان رهبر دعوت نزاری شام تعیین شود (ابن عدیم، ۲۶۲/۱-۲۶۴؛ صفدی، ۲۸۲/۱۵-۲۸۴). سنان پس از دریافت فرمان رهبری نزاریان شام از الموت در سازماندهی و تقویت دعوت نزاریه شام و نیز مستحکم گردانیدن قلعه‌های نزاریان در شام و

به دست آوردن استحکامات و قلعه‌های بیشتر در منطقه جبل بهراء کوشش بسیاری کرد. او قلعه‌های رصافه و خوابی را مرمت و استحکامات جدیدی بنا کرد و قلعه غلیقه، در نزدیکی مریق فرنگان، را تسخیر کرد. وی همزمان منازعات داخلی نزاریان در قلعه‌های مصیاف و کهف را خاتمه داد (دفتری، ۴۵۲). صفدی از قول سنان مدعی شده که راهیابی او به شام در دوره میان مرگ محمد و جانشینی فرزندش حسن برنامه ریزی شده است و وی را برای تصرف قلاع شام و یا لااقل تماس با رؤسای اسماعیلی منطقه همراه با فرمانها و رسائلی گسیل داشته اند (صفدی، ۱۴۰۴: ۴۶۴). به هر صورت، سنان توسط یکی از معتمدین اسماعیلی به قلعه کهف آورده می شود و در آنجا ظاهراً تا مرگ شیخ ابامحمد صاحب امر اسماعیلی شام، اقامت دارد. درگیری میان جانشینان شیخ ابا محمد به قتل «خواجه علی بن مسعود» می انجامد و الموت را وادار به دخالت می کند (صفدی، ۱۴۰۴: ۴۶۴).

از قول سنان نقل شده که «پس از مرگ شیخ ابامحمد صاحب امر، خواجه علی بدون هیچ گونه فرمانی، ولایت شتون اسماعیلی منطقه را به عهده گرفت، اما تنها گردآمدن برخی، موقعیت او را هم متزلزل ساخت و ریاست بر ابومنصور بن شیخ ابامحمد و رئیس فهد، استقرار یافت؛ پس از آن دو تن بر قتل خواجه علی تبانی کردند و امر به شورا سپرده شد؛ اینجا بود که فرمانی از الموت به قصاب قاتل خواجه علی و [در عین حال] بقای [موقت] فهد رسید» (ذهبی، تاریخ اسلام: ۳۳۱/۴۱). ظاهراً سنان این موقعیت را بهترین زمان ابراز «وصیت» حسن دوم دانسته و از قول او بر نزاریان چنین خوانده: «این عهدی است از جانب ما به سوی فرمانروا ناصرالدین سنان که بایستی آن را میان یاران و برادران ما بخواند؛ شما را به خدا پناه می دهم از پراکندگی و فرمانبرداری از هوسها که آن هنگام که فتنه درگیرد نخستینان را دربر خواهد گرفت، اما تا آیندگان را به خود مشغول خواهد داشت و پندی برای اهل عبرت خواهد شد. هر آنکس از دشمنان خدا و دشمنان ولی و دشمنان دینش روی گرداند، پس بر او است که دوستی دوستان خدا را به جان بپذیرد و بر محور آنچه تمامی مردمان می توانند بر آن یکدل شوند همبستگی جوید: کلمه الله و توحید و اخلاص او...» (همانجا).

در پایان، یک جمله به قاطعیت تمام، نزاریان را فرامی خواند که: «فرمانده تان را اطاعت کنید هر چند برده ای حبشی باشد» (همان، ۳۳۲/۴۱). همین که سنان به عنوان صاحب امر شناخته شد به تحکیم موقعیت خود پرداخت و در همان حال روشها و سیاستهای مناسبی نسبت به حکمرانان سنی همجوار و نیز صلیبیون که خطری دائمی برای نزاریان شام به شمار می رفتند، اتخاذ کرد. سنان با قدرتهای محلی شام به ویژه صلیبیون، زنگیان و ایوبیان وارد یک رشته اتحادهای پیچیده

و سیال شد؛ در نتیجه نقشی مهم در سیاستهای منطقه‌ای بازی کرد و توانست استقلال جامعه اسماعیلی تحت امرش را در شرایط دشوار حفظ کند. نخست نزاریان را از نو متشکل ساخت و توجه خود را معطوف به تقویت قدرت دفاعی و تهاجمی آنان کرد؛ بلافاصله کشمکش‌های داخلی را پایان داد؛ میان قلعه‌های نزاری به ویژه مصیاف، کهف و قدموس هماهنگی راهبردی و فرماندهی یکدستی پدید آورد؛ استحکامات تازه‌ای ساخت و قلاع رصاف و خوابی را مرمت و قلعه علیقه در نزدیکی مرقب را که به فرنگان تعلق داشت و در دست شهسواران مهمان نواز (۲) بود، تسخیر کرد و افزون بر اینها از فداییان، فوجی خاص تشکیل داد که در شام به فدویان و یا فدویه نامبردار شدند (دفتری، ۴۵۳). عمده منابع تاریخی که فی الجمله به دوران سنان نزدیک ترند همچون برخی منابع معاصر، سال مرگ او را ۵۸۸ هجری ضبط کرده اند. اما ذهبی و غسانی برآنند که سنان در ۵۸۹ هجری در گذشته است (ابوشامه، ۱۸۹؛ عمادالدین کاتب‌اصفهانی، ۶-۸؛ بدوی، ۱۱۳). عارف تامر مدفن وی را در کنار مزار امام احمد بن محمد بن اسماعیل ابن جعفر الصادق و در کوه قاهر که ظاهراً به خاطر دفن همان امام، «مشهد» خوانده می شده دانسته است (عارف تامر، مقدمه دیوان مزیدالحلی/الأسدی، ۶). با این حال، دفتری، قلعه کهف را مدفن سنان می داند (دفتری، ۴۵۴). شاید گزارش مرگ سنان و مدفن وی در انتقال به منابع متأخر دستخوش همسانی شده باشد؛ از این رو می توان محل مرگ و خاکسپاری سنان را یکی از دو قلعه مصیاف یا کهف و یا به تفکیک، هر دو دانست.

اقدامات و فعالیت های سیاسی راشد الدین سنان در شام

پیدایی بحران‌های سیاسی و اقتصادی نیمه دوم قرن پنجم هجری در خلافت فاطمیان و منازعات آنان با سلجوقیان در شام به تأسیس حکومت‌های محلی در سرزمین شام انجامید که این تشتت و بی نظمی سالها دوام داشت. ایجاد دولت بنی منقذ شیعی مذهب در شیزر سالهای (۴۷۴-۵۵۲ ه.ق) و بنی بوری (اتبکان دمشق) در دمشق و اطراف آن بین سالهای ۴۹۸ تا ۵۴۹ و سلسله زنگیان در بخشی از شام، موصل سنجان، جزیره ابن عمر از اوایل قرن ششم تا اواسط قرن هفتم و ظهور صلاح‌الدین ایوبی در مصر و ادامه سلطه‌اش در دمشق شهرهای جنوبی شام در میانه‌های سده ششم هجری موجب تحولات سیاسی شام در روابط حکومت‌های سلجوقیان، صلیبیان و فاطمیان در دسته بندی سیاسی آن روزگار تأثیر گذار بودند (خاکرند و مودت، ۲۹). همچنین امارت‌های مسیحی در شهرهای انطاکیه، طرابلس، عکا، بیت‌المقدس، یافا و صیدا بستر جغرافیایی حاکمان را بیش از پیش متشتت و پراکنده کرده بود، به سبب همین تشتت و پراکندگی و عدم یکپارچگی حکومت در

شام، نقطه عطف رشد و گسترش یکی از مهمترین فرق شیعی، اسماعیلیان نزاری در برخی نقاط کلیدی این سرزمین گردید.

برآیند سطور پیشین اهمیت راهبردی و جغرافیایی شام و قلاع اسماعیلی منطقه لااقل در میان خود شامیان نزاری و مجموعه رهبری نزاریان تا پیش از استیلای سنان، انگیزه و وسوسه کافی برای نیل به رهبری و تصرف امکانات و موقعیتهای گوناگون فرماندهی قلاع را به وجود آورده بود. همین موقعیت، الموت را وامیدارد تا به جای سیاست صبر و سکوت از طریق نامه و شخص سنان به موقع به دخالت در امر رهبری شامیان مبادرت ورزد؛ چرا که نه تنها جغرافیا و منزلت راهبردی شام، بلکه تداوم قرار داشتن مستمر شام به زیر سلطه و فرمان الموت محرکی نیرومند برای این مداخله باشد. با ورود راشدالدین سنان بن سلیمان، یکی از قدرتمندترین چهره‌های عقیدتی، نظامی، مذهب نزاریه توانست در میان دول نیرومندی همچون زنگیان و ایوبیان و در استقلال از منشاء عقیدتی نخستین خود یعنی الموت به قدرت سیاسی نظامی قابل اعتنایی در غرب جهان اسلام دست یابند.

روابط سنان با امارتهای مسیحی

رهبری سنان بر تشکیلات اسماعیلی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد؛ در دوره نخست، صلیبیان تهدید و خطری دائمی برای مجموعه قلعه‌ها و به ویژه جبل «بهراء» به شمار می‌رفتند و از این رو تصرف و مصادره قلعه‌های رقیب اسماعیلی - صلیبی پیوسته باعث کشمکش و جنگ میان طرفین می‌شد. سنان به رغم این تصادمات، کوششی جدی به کار می‌بست تا مذاکرات و معاملات صلح آمیزی با «فرنگان» داشته باشد. او در حوالی سال ۵۶۹ هجری سفیری به نزد «آمالریک یکم» فرمانده اورشلیم (بیت المقدس) گسیل داشت و خواست تا جنگ به حال تعلیق درآید و باجی که می‌بایست از سوی نزاریان به شهسواران پرستشگاه پرداخت می‌شد الغاء شود، آمالریک پاسخ مساعد داد و موافقت کرد تا باج و خراج را ملغی سازد؛ اما استاد بزرگ شهسواران پرستشگاه از این امر خشنود نبود و دستور به قتل سفیر سنان داد. آمالریک شاه فرنگان از این رویداد چنان خشمگین شد که شخصاً قاتل را دستگیر کرد (ویلی، ۷۵؛ رانسیمان، ۴۶۲/۲). ابتدا فرمان داد تا مرد خطاکار را تسلیم کنند، ولی فرمانده شهسواران زیر بار نرفت و بهانه آورد که او را جز به پیشگاه پاپ نزد هیچ کس نخواهد فرستاد تا پاپ درباره اش داوری کند؛ زیرا جز شخص پاپ، دیگری اختیاردار فرقه شهسواران نیست، ولی آمالریک خشمگین‌تر از آن بود که به اساس نامه فرقه شهسواران وقعی گذارد. لذا با جمعی از سربازان خود عازم صیدا، اقامتگاه فرمانده و مرشد فرقه شهسواران شد و به

قهر، قاتل را ربود و به صور آورد و به زندان افکند. نزاریان که از اجرای عدالت اطمینان یافتند پوزش شاه را پذیرفتند (رانسیمان، ۴۶۳/۲). در ماههای واپسین عمر سنان، کنراد مونفراتی حاکم صلیبی صور توسط دو تن از فدائیان کشته شد (مقدسی، ۱۷۵). از این رو برقراری روابط صلح آمیز با نزاریان، برای جانشین کنراد، هانری شامپانی به عنوان فرمانروای بیت المقدس، ضرورت یافت. هانری آهنگ سفر به سرزمینهای فدایی کرد و در سال ۵۸۸ هجری در مسیر سفر به انطاکیه پای به قلمرو آنان نهاد؛ نگاهبانان و نظامیان نزاری او را به قلعهٔ کهف رهنمون کردند و بنا بر برخی اخبار به دیدار با شیخ الجبل، سنان توفیق یافت. شیخ از شاه پذیرایی شایانی به عمل آورده و هدایایی گرانبها به وی تقدیم داشته و به منظور تحت تأثیر قرار دادن هرچه بیشتر مدعوین، فداییان را به در انداختن خود از صخره ها و بلندی های قلعه تا مفهوم «فدایی» و میزان جان برکفی وی و حدود عملش بیشتر بر خاطر صلیبیان مکشوف شود، وا می دارد (پیتر ویلی، ۷۸).

روابط سنان با زنگیان و ایوبیان

هنگامی که سنان قدرت را به دست گرفت، نورالدین زنگی در دو جبهه خلافت در حال زوال فاطمی و صلیبیون در کشاکش نبرد بود؛ روابط بین نورالدین و سنان به خاطر سوءظن و بدگمانی‌هایی که از همدستی نزاریان با صلیبیون پیدا کرده بود و نیز به خاطر فعالیت‌های نزاریان در حلب و تلاش بی‌وقفه به منظور تصرف قلاع بیشتر تیره بود، ولی نورالدین هیچ عملیاتی علیه نزاریان صورت نداد. هرچند گزارش‌هایی از نامه‌های تهدیدآمیز میان طرفین در دست است (ناصری طاهری، ۱۰۱). اما گزارش‌هایی از نامه‌های تهدیدآمیز میان طرفین در دست است (محمدکامل حسین، ۱۰۱). ابن خلکان می نویسد: «میان او [نورالدین] و ابوالحسن سنان [...] راشدالدین، صاحب قلاع اسماعیلیه و مُقَدِّم فرقهٔ باطنیه [...] مکاتبات و مراسلات، سبب مجاورت بود. وقتی میان ایشان کدورت افتاد، نورالدین برای وی کتابت به تهدید نبشت؛ چند وعید در او درج کرد؛ سنان را دشوار نمود؛ چند ابیات و نثر در جواب نبشت: «بر تفصیل و جُمَل کتاب تو واقف شدم و تهدید تو دانستم؛ عجب از مگس، گوش فیل بر خود گمان می برد! و پشه، تمثال پیل می نماید! پیش از تو قومی دیگر این سخنها گفتند؛ ایشان را هلاک کردم... و [اما] آنچه نبشتی «سرت ببرم و جبال قلاع تو را قلح کنم» این آرزوی دروغ و خیال باطل است. جوهر به عَرَض زائل نشود و روح به مرض مضمحل نشود و اگر از بواطن و معقولات عدول کرده [ای] به سوی ظاهر و محسوسات؛ آنچه پیغامبر فرموده است برای خود: «ما اوذی نَبیُّ [مثل] ما اوذیتُ» «آنچه ایذاء به من رسید به هیچ نبیی نرسیده بود»، ما نیز بگوییم و شما نیز می دانید بر عترت پیغامبر (ص) و اهل بیت شیعهٔ او چه گذشت؛ و الحال ما حال، و الأمر

مازال؛ حمد خدای را عزوجل در آخرت و اولی که ما مظلوم هستیم نه ظالم، و مغضوب هستیم نه غاصب؛ و إذا «جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً» و شما ظاهر حال ما و کیفیت مردان ما که آرزوی مرگ دارند می دانید و مثل مشهور است: بط به شط تهدید می کنند؟ [...] تو به دست خود، خود را کشتی و بینی به دست خود بریدی «و ما ذلک علی الله بعزیز» و چون بر کتاب ما وقوف یابی برای این کار بر مرصاد باشی و اول سوره نحل «أتی امر الله...» و آخر سوره صاد «و لَتَعْلَمَنَّ نبأه بعد حین» بخوان و منتظر بلا باش...» (شجاع سنجرى، ۳/۲۴۷-۲۴۸؛ یافعی، ۳/۲۹۳). مرگ نورالدین در سال ۵۶۹هـ یعنی همان سالی که آملریک نیز درگذشت برای صلاح الدین ایوبی این فرصت را فراهم ساخت تا به عنوان قهرمان مسلمانان و پیشوای جهاد علیه صلیبیون پای به میدان نهد؛ او به حکومت فاطمیان پایان بخشید؛ دودمان خود را در مصر جانشین آنان نمود و به نیرومندترین رهبر مسلمانان در منطقه مصر و شام بدل شد و دشمنی خود را با نزاریان آشکار ساخت؛ صلاح الدین عزم آن داشت تا قدرت خود را تا آن سوی شام، عراق و حتی حجاز بگستراند و بر آن بود تا همه مسلمانان را تحت دین و مذهب واحدی که اسلام سنی باشد گرد آورد و یکپارچه سازد. مانع او در شام، نخست صلیبیان، سپس اسماعیلیان نزاری و در نهایت، حکمرانان زنگی موصل در حلب بودند. صلاح الدین پس از تصرف دمشق و حمص در سال ۵۷۰هـ به محاصره حلب همت گماشت. در این هنگام، خطر صلاح الدین، زنگیان و نزاریان را در جبهه واحدی به یکدیگر نزدیک ساخت (ویلی، ۷۶). «گمشتگین» که به نیابت از فرزند و جانشین نورالدین، الملک الصالح، حکمران حلب بود به سنان پیغام فرستاد و در ازای قتل صلاح الدین به او وعده مال و واگذاری اراضی و سرمایه داد؛ سنان این پیشنهاد را پذیرفت و چند فدائی را برای قتل صلاح الدین گسیل داشت؛ فدائیان در جمادی الثانی سال ۵۷۰ هجری به اردوی صلاح الدین نفوذ کردند، اما زخم آنان بر تن وی کارگر نیفتاد (عسقلانی، ۱۰۹؛ ابن اثیر، ۱۱/۴۱۹). بار دیگر نیز در ذی القعدة سال ۵۷۱ هجری از سوء قصد آنان جان سالم به در برد (ابوشامه، ۲۶۸).

صلاح الدین ایوبی در محرم الحرام سال هجری ۵۷۲ در عزم جنگ با اسماعیلیان به قلمرو نفوذ نزاریان تاخت و مصیاف را به محاصره درآورد؛ لیکن با وساطت شهاب الدین حارمی حکمران حماه که دایی صلاح الدین بود، پیمان صلحی میان طرفین به امضاء رسید و قوای ایوبی از سرزمینهای نزاری بیرون شدند (عسقلانی، ۱۳۹). صلاح الدین شهاب الدین حارمی را فراخواند و وی را میانجی صلح قرار داد و حتی از نزاریان خواست تا لشکری از فدائیان خود را در جنگ علیه صلیبیان به مدد او فرستند؛ سنان این خواسته را که شرط صلح عنوان شده بود، پذیرفت و چنانکه در سطور پیشین

گفته شد به دو تن از فدائیان دستور داد تا حاکم صور «کُنراد موفراتی» را به قتل رساندند و سرش را به نزد صلاح الدین آوردند؛ وی نیز آنان را پاداش داد و به جبران این خدمت، ده روستا را به قلمرو مصیاف افزود (عثمان و هاشم، ۲۶۷). توجیه رضایت صلاح الدین به صلح در منابع مختلف گزارش شده است؛ ابن ابی طی دلیل قانع کننده حمله فرانکها، فرنگان به دره بَقاع را مطرح کرده است که صلاح الدین را به ترک محاصره مصیاف واداشته است (برنارد لوئیس، ۳۷۸). لیکن منابع اسماعیلی برآیی و کارایی ورود عنصر فدایی را دلیل این «عقب نشینی» دانسته‌اند؛ بنا بر گزارش این منابع، سنان پس از اطلاع از حمله صلاح الدین بسیار کوشید تا از طریق نامه نگاری و گسیل رسولان، وی را از این یورش بازدارد؛ اما هنگامی که این کوششها را بی فایده دید فدایی کاردانی را به آهنگ هشدار نهایی روانه خیمه‌های صلاح الدین ساخت؛ فدایی، به رغم نگهداران بسیار، پای به خیمه گذارد و خنجری زهرآگین و نامه‌ای متضمن اشعاری هشدار بر نان نهاد و آن را در خوابگاه وی نزدیک سرش گذاشت و بیرون شد؛ مضمون اشعار نامه به روایت این منابع چنین است: ما جامه زندگانی را بر تن تو بخشیدیم، اگر شکرگذار نباشی آن را از تن بیرون خواهیم کرد، کوتاه قد خردی بر پای کوه قاف برخاسته تا آن را تکان دهد! همچون قورباغه‌ای که زیر تخت سنگی است و می خواهد آن را از جا برکند!

صلاح الدین چون این تهدید سهمگین را دید به شرافت و درایت سنان معترف شد و دانست که اگر قصد او هلاکتش بود بدین کار موفق می شد، از این رو شهاب الدین حارمی را فراخواند و وی را میانجی صلح قرار داد و حتی از نزاریان خواست تا لشگری از فدائیان خود را در جنگ علیه صلیبیان به مدد او فرستند؛ سنان این خواسته را که شرط صلح عنوان شده بود، پذیرفت و دو تن از فدائیان را گسیل داشت تا حاکم صور «کُنراد موفراتی» را که به تازگی منصب پادشاهی اورشلیم را به چنگ آوردند، سر از تن جدا ساختند و به نزد صلاح الدین آوردند، وی نیز آنان را پاداش داد و به جبران این خدمت، ده روستا را به قلمرو مصیاف افزود (عثمان هاشم، ۱۰۷-۱۰۸؛ مصطفی غالب، ۲۶۷). به موازات بهبود روابط نزاریان و ایوبیان، روابط آنان با اتابکان زنگی که هنوز تا آن هنگام بر بخشهایی از حلب سلطه داشتند به تیرگی گرایید. اسماعیل زنگی به سال ۵۷۵ هجری روستای «حجیره» در نزدیکی حلب را که از پایگاههای نزاری بود اشغال کرد؛ سنان خواستار عقب نشینی اتابک از متصرفات خود شد، لیکن هنگامی که اتابک از پاسخ روی تابید، سنان دستور به آتش کشیدن بازار حلب را صادر کرد (ابن عدیم، ۵۳۵/۲-۵۳۶). پیش از آن نیز نزاریان با توسل به تیغ تیز فدایی شهاب الدین ابوصالح عجمی وزیر اسماعیل را به قتل رسانده بودند (همان، ۵۲۹/۲-۵۳۰).

مناسبات نزاریان با صلیبیان نیز لاقلاً در ظاهر خصمانه بود، در ماه‌های واپسین عمر سنان، کنراد مونفراتی حاکم صلیبی صور توسط دو تن از فدائیان کشته شد؛ علاوه بر آنچه منابع اسماعیلی از دلیل این قتل در آثار خود آورده اند، ظاهراً دلایل دیگری، افزون بر «شرط» صلح با صلاح الدین به این اقدام انگیزه می‌بخشیده است (ابوشامه، ۱۷۵/۴؛ ابن کثیر، ۳۴۸/۱۲)؛ غارت محموله یک کشتی متعلق به نزاریان و غرق کردن کارگزاران آن به دستور کنراد (رانسیمان، ۸۲/۳).

نقش سنان در تحولات سیاسی نزاریان شام

گزارش ابن اثیر از نقطه نظر کشف شیوه عمل فدائیان نیز سخت حائز اهمیت و جذاب است. وی می‌گوید، سنان دو تن از فدائیان را به جامعه راهبان به نزد «صاحبان» صیدا و رمله که در آن هنگام هر دو در معیت مرکیس در صور بوده اند روانه ساخته است، آن دو فدایی، شش ماه در پوشش عابدان مسیحی با آنان درآمیختند تا جایی که مرکیس با آنان انس گرفت و به ایشان اعتماد یافت؛ اسقف صور به مناسبتی مرکیس را به ضیافت خواند؛ مرکیس در نوشیدن افراط کرد، در راه بازگشت، یکی از آن دو در کنیسه ای پنهان شد و دیگری بر مرکیس تیغ کشید و او را زخمی ساخت، وی را برای مداوا به کنیسه بردند؛ این هنگام، فدایی دوم کار او را تمام و سرش را از تن جدا ساخت (ابن- اثیر، ۷۸/۱۲-۷۹). به موازات بهبود روابط نزاریان و ایوبیان، روابط آنان با اتابکان زنگی که هنوز تا آن هنگام بر بخش‌هایی از حلب سلطه داشتند به تیرگی گرایید. اسماعیل زنگی به سال ۵۷۵ هجری روستای حجیره در نزدیکی حلب را که از پایگاه‌های نزاری بود اشغال کرد. سنان خواستار عقب نشینی اتابک از متصرفات خود شد، لیکن هنگامی که اتابک از پاسخ روی تابید، سنان دستور به آتش کشیدن بازار حلب را صادر کرد (ابن عدیم، ۵۳۵/۲-۵۳۶).

بازگشتی دوباره به سنان در این مجال می‌تواند پایان بخش نزاعی در باب میزان دخالت عناصر مذهبی-عرفانی فرقی مختلف در میان قلاع اسماعیلیه شام باشد؛ صاحب «کنوز الذهب» وصیت نامه ای از قول سنان نقل کرده است که آن را نزد اهالی «اِقمی ناس» بازگفته و برای نخستین بار مفهوم «صفا» که هم در رسائل «اخوان الصفا» و هم در نام «صفت» به عنوان یک کلیدواژه بنیادی عرفانی و ریشه دار آمده است شاید به نحوی رمزآلود در این وصیت نامه به کار رفته است؛ اهالی را به «صفا» با یکدیگر فراخوانده و وصیت می‌کند که «هیچ برادری از میان شما نباشد که چیزی بخواهد و از او دریغ دارید، سپس به فراز کوه «سماق» بالا رفتند و همگی گفتند که ما به «صفا» امر شده ایم و اینکه احدی از ما منعی از بابت آنچه دوستش دارد و او آن را می‌خواهد و بدان نیاز دارد ایجاد نکنیم حتی اگر همسر او یا دختر او باشد و از اینجا این دسته «صفت» نامیده

شدند (سبط بن اعجمی، احمد بن ابراهیم، کنوز الذهب فی تاریخ حلب، ج ۱، محقق شعث شوقی، حلب، دارالقلم العربی، ۱۴۱۷، ص ۵۹۷).

انشعاب «صُفات» از بدنه اصلی اسماعیلیان شام که به نظر می‌رسد لااقل تحت رهبری سنان یکدست و هم آیین شده باشند نیز در منابع مختلف به سیاست مکارانه خود او نسبت داده شده است. چندان که حتی منابع متأخر اسماعیلی نیز نتوانستند توجیه معقولی از روابط دوسویه آنها با سنان داشته باشند. ابن ندیم در «زبدۃ الحلب» فاصله سنان با صُفات را به سیاست خاموشی موقت وی تا مرز دخالت مستقیم لشگریان حلب و اخراج صُفات از جبل سماق توسط آنان نسبت داده و ادعا کرده گویا طی این لشگرکشی و سرکوبی، او به سکوت خود ادامه داده است (ابن ندیم، زبدۃ الحلب، ص ۵۲۹، دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۴۵۸، عمادالدین اصفهانی، محمد بن محمد، البستان الجامع به جمیع تواریخ اهل الزمان، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۲۳، ص ۳۹۱-۳۹۰). حال آنکه دفتری کوشیده از ابتدا سنان را در کشاکش با صُفات بداند و وی را از دخالت دادن عنصر خارجی معاف قلمداد کند (ابن ندیم، زبدۃ الحلب، ص ۵۲۹، دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۴۵۸).

می‌توان مکر و حیلۀ سنان را که نوعی بازی دوسویه با پیروانش به راه انداخته در این باره خاطر نشان و برجسته ساخت؛ به نظر می‌رسد که از یکسو کوشیده تا عقاید خاصی را از حلول امام محمد بن اسماعیل در کالبد خود و عقاید دیگری نظیر ارتقاء وی به مقام الوهیت را در میان بخشی از پیروان که زمینه پذیرش این آراء را داشته اند رواج دهد و سپس منتظر آزمون تأثیر اجتماعی این ترویج بنشیند و آرام و خاموش نظاره گر میزان قبول یا مقاومت جامعه عمومی نزاریان شام در قبال این بدعتها شود، چنانکه به احتمال حتمی از تبلیغ دقیق و ارائه کامل رخداد اعلام قیامت در آلموت، میان نزاریان سر باز زد و صفات در سرگردانی ناشی از فهم نادرست این مسأله به اباحت و ترک شریعت و شرب خمر دست یازیده یا متهم شدند (ابن ندیم، همان، ص ۵۲۹، و عمادالدین اصفهانی، محمد بن محمد، البستان الجامع بجمیع تواریخ اهل الزمان، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۲۳، ص ۳۹۱-۳۹۰).

بازگشت به شخصیت سنان در پی تحلیلهای یاد شده، پژوهشگر را به زمانۀ نُضح و رشد وی بازمی‌گرداند؛ چهره چندگونه او که از سوی «حکیم، منجم، لغوی، مفسر و در نهایت آشنا با قواعد علوم غیبی و غریبه» است و در کاردانی، کیاست و رهبری سیاسی و نظامی نمونه شگفت انگیزی است که بر همه هموردان زمانۀ خود برتری دارد (بدوی، مذاهب الإسلامیین، ص ۱۱۱۶، و صفدی،

الوافی بالوفیات، ص ۴۶۴، تامر، عارف، تاریخ الإسماعیلیه، ج ۴، ص ۹۵). از سویی دیگر نه تنها شخصیتی که تنها توفیقش اربعابِ روانی پیروانش با توسل به سحر و جادو است (تصویر منابع ناهمسو، که حتی برخلاف معتقدین وی که سنان را واجد جسمی نیرومند و توانا می‌شناساند، از نقص جسمی و قطع عضو حرکتی او دم می‌زنند) (ابن جبیر، رحله، ص ۲۰۶، و عماد اصفهانی، همان، ص ۳۹۰، و دویهی، همان، ص ۲۹۷)، بلکه در قبال غالب برخوردهای نظامی و سیاسی زمان، شکست خورده و حداکثر با ترفند به موفقیتی اندک دست یافته و رضایت داده، صرفاً تصویر منابع نزدیک و دور به اسماعیلیان و از آنان نیست. حتی آنچه از قول خود وی نقل شده نه فقط در باب مذهب و محیط تربیتی و خانوادگی او عمیقاً مغشوش است و گویا نیست بلکه مجهولاتی بزرگ تر نظیر چگونگی راهیابی به آلموت و همترازی با شاهزادگان آلموتی و سفارت شام از جانب آلموت را به خواننده و پژوهشگر تحمیل می‌کند. به سختی می‌توان دلایل او را (از قبیل «خطور قلبی») برای توضیح وقایعی به اهمیت آنچه بر او، بر آلموت و بر شام، در دوران رهبری سنان گذشته است، پذیرفت. آنچه مسلم است باریافتن او نزد پیشوایان آلموت و نیز گسیل شدن سنان به مأموریت شام به ویژه که از سمت عراق صورت گرفته است، بی ارتباط با موقعیت خانوادگی او در عراق نیست. گزارشهای سنان گویای آن است که ملزومات امنیتی و امکانات رفاهی کافی برای وی در منزلگاه‌های متعدد در میان آلموت تا شام در سراسر عراق به گستردگی، فراهم بوده است؛ گرچه اشارات وی به این همه جز از خلال ملاحظات امنیتی و به کوتاهی و اشاره وار نیست (زرکلی، سیر اعلام النبلاء، ص ۱۸۷، و صفدی، الوافی، ص ۴۶۴).

مهمترین بحث تحلیلی در میان منابع مربوط به نزاریان شام، نامه ای است که از قول سردمداران آلموت درباره فرماندهی سنان بر قلاع شام ابلاغ شده است؛ آلموت، خطاب به شام، پذیرش فرمانروایی سنان را در تداوم «نص خداوند» و «نص ولی اش» می‌داند و حتی تابعیت همه آرزوها و پنداشته‌های شامیان را در ذیل ولایت سنان و یا هر فرمانروای دیگر منصوب، طلب می‌کند و در این باره از به کار گرفتن آیاتی از قرآن کریم، روی گردان نیست. از آن جمله، آیه شریفه ۶۵ سوره مبارکه نساء، را که گویا به «پیمان عقبه» مربوط می‌شود و بنا به برداشت رایج از نص آن، مسلمانان حتی نمی‌بایستی از حکم پیامبر، «حرجی» نیز به دل داشته باشند، به عنوان استدلالی مبنی بر پذیرش همگانی ولایت امام منصوب عرضه می‌شود (زرکار، سهیل، تاریخ دمشق، ص ۲۱۰۴۵). شگفت تر آنکه در ادامه، رسیدن ولایت به امام منصوب باید از طریق نوعی «اجماع» حاصل شود که افزون بر آیات و نص «خدا» و «ولی»، به «کشف» این اجماع نیز بستگی می‌یابد.

راهبرد نزاریان در مبارزه با مخالفان

در میان باورهای وارده و یا اصیل نزاریان شام، همچنین تصرف در برخی داده‌های ریشه‌دار اسماعیلیه به تناسب درآمیختگی با عقاید فرقی دیگر نه تنها تجسم الوهی سنان بلکه افزون بر آن تصرف در مفهوم سنتی «اساس» که باوری دیرین در میان اسماعیلیان بود به دیده پژوهشگر می‌آید که این دومی تا بدانجا گسترش یافته که مسیحیان همجوار، تمامی اسماعیلیان شام را «اساسین» نامیده و به تدریج حتی در زبانهای اروپایی نیز این واژه همسنگ «تروریست» دانسته شده؛ حال آنکه معانی این اصطلاح، پشتوانه اعتقادی نیرومندی در میان متکلمین اسماعیلی داشته است؛ «مبارک بن علوان» از متکلمان این طایفه، شرحی کشف و دقیق از مفاهیم «تناسخ» و «اساس» در میان شامیان به دست داده که نشان می‌دهد متفکران اسماعیلی شام در طول دهه‌ها و سده‌ها بر این مفاهیم متمرکز شده و با خلاقیت خود آنها را از بنیاد بازآفریده‌اند (ابن فضل‌الله عمری، *مسالك الأبصار فی ممالک الإمبراطوریه*، ابوظبی، مجمع‌الثقافی، ۱۴۲۴ق: ۳/۴۷۷-۴۷۶)؛ اما منابع ناهمسو راجع به مناسبت دیگر واژه اساس، احتمالات دیگری را که پژوهشگر اینک می‌تواند آنها را در پیدایش دیدگاه‌های امروزی درباره آن واژه مؤثر بداند، طرح کرده‌اند؛ از آن جمله شباهتهای بسیار میان آنچه راجع به «اغوای» اسماعیلیان ایران توسط حسن صباح نقل شده و آنچه مشابه آن توسط سنان در حق شامیان به کار رفته است؛ مصرف ماده اعتیادزایی موسوم به «فقوس» که ظاهراً تأثیر «حشیشی» بالایی داشته است و فداییان را حتی در حالات عادی روانی نیز به انجام اعمال سخت، خشن و محیرالعقول می‌کشانیده را به احتمال، می‌توان یکی دیگر از دلایل سبب ساز عنوان اصطلاحی «حشاشین» دانست (ذهبی ۱۴۱۴ق: ۱۸۵/۲۱؛ ابن فضل‌الله عمری ۱۴۲۴ق: ۳/۴۷۵)؛ اما شاید یکی از جالب‌ترین و آخرین نظریاتی که درباره احتمالات منشاء لفظ حشاشین در سالیان اخیر مطرح گردیده است متعلق به عارف تامر باشد؛ وی می‌نویسد می‌توان از دیرباز پنج منشاء را برای پیدایی این لفظ و مفهوم بازشناخت؛ نخست همان احتمال مخدری همچون حشیش که در پی مصرف آن خشونت و بی‌باکی بسیار از سوی فدائیان سرمی زده است و رفته‌رفته دگردیسی آن لفظ به همان دلالت معروف «ترور»؛ دوم احتمال نسبت یافتن واژه «حساسان» به حسن صباح؛ سوم «حساسون» دانستن منشاء این کلمه و بازگرداندن آن به درجه حساسیت و عطوفت فدائیان و اهالی حصون و قلاع نسبت به یکدیگر یا دشمنان نزاریان؛ چهارم «اساسیون» نسبت یافته با مفهوم و کلیدواژه «اساس» در تلقی عقیدتی اسماعیلیه و در نهایت «عساسون» در نسبت با عمل مخفی و پوشیده و امنیتی فدائیان که در نیمه‌های شب و یا در

تاریکی و بدون هیچ گونه تبلیغ و تمهید آشکار به اقدام ضربتی و ناگهانی علیه دشمن مبادرت می‌ورزیدند. عَسَس به معنای کسی است که کار خود را پوشیده می‌دارد یا به کاری مخفی می‌پردازد. تامر تمامی گزینه‌های چهارگانه فوق را رد می‌کند و برای هر یک نیز استدلال‌هایی مطرح می‌سازد؛ از آن جمله در رد نسبت یافتن حشاشین با «اساسیه» اعتقادی اسماعیلیه بر آن است که این مفهوم حتی در میان خود اسماعیلیان نیز چندان مشهور و فراگیر نبوده و اگر بنا بود این اصطلاح در باب نزاریان شام، عام شود مسلمانان سنی مذهب می‌بایستی در به کار بردن آن بر مسیحیان صلیبی پیشی می‌جستند (تامر، عارف ۱۹۹۱: ۲۰۲/۴-۲۰۱).

تامر در نهایت گزینه پنجم را دقیق‌تر و درست‌تر بر می‌شمارد و بر آن می‌شود که گویا این اصطلاح می‌توانسته به مراتب سریع‌تر در میان صلیبیان با مفهوم رزمندگی تهاجمی فدائیان گره خورده باشد و بدان ارجاع دهد (همان: ۲۰۲/۴-۲۰۱). مهمترین بحث تحلیلی در میان منابع مربوط به نزاریان شام، نامه ای است که از قول سردمداران الموت درباره فرماندهی سنان بر قلاع شام ابلاغ شده است؛ الموت، خطاب به شام، پذیرش فرمانروایی سنان را در تداوم «نص خداوند» و «نص ولی اش» می‌داند و حتی تابعیت همه آرزوها و پنداشته‌های شامیان را در ذیل ولایت سنان و یا هر فرمانروای دیگر منصوب، طلب می‌کند و در این باره از به کار گرفتن آیاتی از قرآن کریم، روی گردان نیست. از آن جمله، آیه شریفه ۶۵ سوره مبارکه نساء، را که گویا به «پیمان عقبه» مربوط می‌شود و بنا به برداشت رایج از نص آن، مسلمانان حتی نمی‌بایستی از حکم پیامبر، «حرجی» نیز به دل داشته باشند به عنوان استدلالی مبنی بر پذیرش همگانی ولایت امام منصوب عرضه می‌شود (سهیل زکار ۲۰۰۷: ۱۳۵۳/۲). شگفت‌تر آنکه در ادامه، رسیدن ولایت به امام منصوب باید از طریق نوعی «اجماع» حاصل شود که افزون بر آیات و نص «خدا» و «ولی»، به «کشف» این اجماع نیز بستگی می‌یابد.

نتایج پژوهش

بررسی‌ها نشان داد پیدایی بحران‌های مذهبی-سیاسی درون اسماعیلیان و نیز بحران اقتصادی نیمه دوم قرن پنجم هجری در خلافت فاطمیان و منازعات آنان با سلجوقیان در شام از یکسو و شروع جنگ‌های صلیبی و تشکیل دولت مسیحی در نوار ساحلی مدیترانه و شمال شام، این سرزمین را با تشنگی سیاسی، مذهبی و پراکندگی اجتماعی و اعتقادی و بحران‌های جدیدی روبه‌رو کرد که پیامد آن از میان رفتن یکپارچگی شام بود. در این میان در هر یک از مناطق بزرگ شام مدعیانی سر برآورد و بر بحران شام افزوده شد به طوری که صلیبیان توانستند بیش از دو قرن امارت‌های

خود را در برابر حملات زنگیان و ایوبیان محافظت کنند. مطالعات مقدماتی نشان داد که فعالیت داعیان و فدائیان اسماعیلی در شام و مشارکت آنان با مدعیان قدرت بیش از پیش شام را به سوی تشتت سیاسی و بحران سوق دادند. وضعیت جغرافیایی شام و ضعف حاکمان سلجوقی در این منطقه که به تشکیل حکومت‌های نیمه مستقل کوچک انجامیده بود شرایط را برای فعالیت نزاریان فراهم کرده بود. نزاع‌های امرای سلجوقی که برای بهره‌گیری از نیروی نظامی نزاریان از آنان حمایت می‌کردند به افزایش اقتدار آنان در شام سرعت بخشید. بررسی‌ها نشان داد که نزاریان به دلایل گوناگون مذهبی، تاریخی، سیاسی با حاکمان شام اختلافات اساسی داشته و قرن ششم اوج درگیری آنان با حاکمان و حامیان خلافت عباسی بوده است. این نزاع‌ها با ورود راشدالدین سنان بیشتر شده و در نتیجه به سبب قدرت‌گیری سلاطین ایوبی، این حافظان سنی مذهب خلافت عباسی، اتحاد جهان سنت علیه فعالیت آنان و تسلط خلفای عباسی در شام باعث تضعیف نزاریان پس از مرگ سنان شد. امری که در طول سه دهه رهبری بلامنازع او بر نزاریان در منطقه، قدرت آنان را در هم‌آوردی با تمامی نیروهای مسلط به اوج رسانده بود. در حقیقت عصر راشدالدین سنان را می‌توان هم صعود و هم سقوط نیروی مؤثر نزاری در شام دانست. اگر چه این فرقه به موجودیت خود ادامه داد، اما با روی کار آمدن ایوبیان و ممالیک به عنوان حامیان خلافت عباسی، مذهب اهل سنت، مکتب اشعری و دشمنی با فاطمیان مصر، رویارویی متقابل همه را به دنبال داشت و ادامه این نزاع‌ها به نوبه خود، بحران‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی را دامن می‌زد. نزاریان که اقلیتی شیعه مذهب در جامعه اکثریت سنی بودند، برای برون رفت از این بحران، تلاش‌های بسیاری کردند. مجموعه این عوامل باعث واگرایی و تضاد اندیشه گفتمانی نزاریان با سلجوقیان، عباسیان و حاکمان ایوبی و زنگیان شد. اختلافات اساسی نزاریان با سلاجقه، ایوبیان، زنگیان و صلیبیان زمینه نزاع‌های رایج مذهبی و اجتماعی را در شام گسترش داد و فعالیت داعیان و فدائیان اسماعیلیه، نقش اساسی در تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی به وجود آورد. گرچه زمینه‌های مهم آشفستگی سیاسی شام را می‌توان به موقعیت سوق الجیشی و تعدد ادیان و مذاهب دیگر هم در آن مقطع اشاره کرد. راشدالدین سنان سه راهبرد را در برابر تحولات سیاسی شام طراحی و برنامه ریزی نمود. اول مصالحه با زنگیان و ایوبیان برای افزایش قدرت نزاریان شام. دوم، تحرک بخشی داعیان در سایر بلاد اسلامی، سوم، سازماندهی مجدد فدائیان اسماعیلیه در مبارزه با مخالفین. با این اقدامات مبانی کلامی و اعتقادی نزاریان شام منسجم شد و توانستند در مقابل صلیبیون، زنگیان و ایوبیان مقاومت خود را اثبات نمایند.

پی‌نوشت

- ۱- این دو فرقه را از غالیان شیعه شمرده و اسحاقیه را قائل به امامت اسحاق فرزند امام صادق (ع) دانسته اند. گرچه آشکار نیست امام فرزندی بدین نام داشته و در حوالی زندگانی آن حضرت یا پس از آن خود او، یا برای وی، قائل به امامت شده باشند. به هر رو ظاهراً اسحاقیه نام عامی برای همه فرق غالی مدعی امامت از یکی از شاخه های خاندان امام صادق به شمار می رفته است. رک به: حموی، یاقوت، معجم البلدان، ص ۲۷۵، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۷ یاقوت از قول خود سنان نقل کرده که درگیری وی با اسحاقیان واسط می رفته تا به قتل او منتهی شود. (این نکته حائز اهمیت است که به رغم «تقدم» تاریخی یاقوت، وی صرفاً اشاراتی تاریخی را در اثر «شهرشناختی» و «جغرافیایی» خود وارد کرده است و ازین رو نمی توان او را «مؤرخ» دانست.)
- ۲- از نیروهای پیشتاز جنگ های صلیبی

منابع و مطالعات

قرآن کریم

- ابن اثیر، (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن تغری بردی، (۱۳۹۲ق) یوسف، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قاهره، وزارة الثقافة و الإرشاد القومي.
- ابن جبیر، محمد بن احمد، (۱۹۰۷م) *رحلة ابن جبیر*، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- ابن جبیر، محمد بن احمد (۲۰۰۸م)، *تذکرة بالأخبار عن الاتفاقات الأسفار*، بیروت، المؤسسة للدراسات و النشر.
- ابن حبیب، (۱۹۸۵م) *کتاب المنمق فی أخبار قریش*، چاپ خورشید احمد فارق، بیروت.
- ابن حجة، تقی الدین بن علی (۱۴۲۶ق)، *ثمرات الأوراق*، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المكتبة العصرية.
- ابن سباط غربی، حمزة بن احمد (۱۴۱۳ق)، *صدق الأخبار تاریخ ابن سباط*، محقق عمر عبدالسلام تدمری، طرابلس، جروس بروس.
- ابن شداد، یوسف ابن رافع (۱۹۵۳م) *الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام و الجزیره*، محقق دومینیک سوردیل، دمشق، المعهد العلمی الفرنسی للدراسات العربیة.
- ابن شداد، یوسف ابن رافع (۱۳۴۳ق) *النوادر السلطانیة و المحاسن الیوسفیة*، محقق جمال الدین شیال.
- ابن فرات، محمد بن عبدالرحیم (۱۹۷۰م) *تاریخ ابن الفرات*، محقق قسطنطین زریق، بیروت، مكتبة المؤید.
- ابن فضل الله عمری، (۲۰۰۴م) *مسالك الامصار فی ممالک الأمصار*، سفر ۳، چاپ احمد عبدالقادر شاذلی، ابوظبی.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۹۸ق) *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
- ابن میسر، محمد بن علی (بی تا) *المنتفی من أخبار مصر*، تلخیص احمد بن علی مقریزی، محقق سید ایمن فؤاد، قاهره، المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة،
- ابن واصل، محمد بن سالم، (۱۹۵۳م) *مفروج الکروب فی أخبار بنی آیوب*، محقق سعید عبدالفتاح، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة.
- ابن هشام، (بی تا) *السیرة النبویة*، چاپ مصطفی سقا و ابراهیم ایباری و عبدالحفیظ شبلی، بیروت، دارالمعرفة.
- ابومخرمة، عبدالله طیب بن عبدالله (۱۴۲۸ق) *قلادة النحر فی وفيات أعیان الدهر*، ج ۴، محقق بوجمه عبدالقاهر مکری، بیروت، دارالمنهاج.
- ابوریحان بیرونی، (۱۳۸۰ش) *الآثار الباقیة عن قرون الخالیة*، چاپ پرویز اذکائی، تهران.
- ابوشامه، عبدالرحمن بن اسماعیل، (۱۹۵۶م) *الروضتین فی اخبار الدولتین النوریة و الصالحیة*، تحقیق محمد حلمی محمد محمد قاهره، لجنة التالیف و الترجمة و النشر.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۴۲۷ق) *تقویم البلدان*، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة.
- ازرقی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۶ق) *أخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار*، چاپ رشدی صالح ملحس، بیروت.
- برنارد، لویس، (بی تا) *اسماعیلیان سوریه*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر مولی،
- بکری، (۱۹۹۲م) *کتاب المسالک و الممالک*، چاپ ادریان فان لیوفن و اندری فری، تونس.
- جزایری، نعمت الله بن عبدالله (۱۴۲۱ق) *زهر الربیع*، بیروت، مؤسسة العالمیة للتجلید، .
- حر عاملی، احمد بن حسن (۱۴۳۰ق) *الدر المسلوک فی احوال الأنبیاء و الأوصیاء و الملوک*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی،.
- حلبی غزی، کامل بن حسین (۱۴۱۹ق) *نهر الذهب فی تاریخ حلب*، محقق محمود فاخوری، حلب، دارالقلم.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۲ش) *تاریخ و اندیشه های اسماعیلی در سده های میانه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، فرزانه روز.
- دفتری، فرهاد (۱۳۹۳ش) *تاریخ و سنت های اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، فرزانه روز.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق) *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام*، محقق عمر عبدالسلام قمصری، بیروت، دارالکتب العربی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق) *سیر اعلام النبلاء*، محقق شیبب ارناووط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- رانسیمان، استیون (۱۳۸۶ش) *تاریخ جنگ های صلیبی*، ترجمه منوچهر کاشف، تهران، علمی و فرهنگی.
- زکار، سهیل (۲۰۰۷م) *تاریخ دمشق، دمشق، التکوین.*

- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق) *الأنساب*، چاپ عبدالرحمن معلمی، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانية.
- شجاع سنجرى، يوسف بن احمد (۱۳۸۱ش) *منظر الإنسان ترجمة وفيات الأعيان*، مصحح فاطمه مدرسى، اروميه، دانشگاه اروميه.
- صنعانی، يوسف بن يحيى (۱۴۳۰ق) *نسمة السحر بذكر من تشيع و شعر*، ج ۱، محقق كامل سليمان جبورى، بيروت، دارالمؤرخ العربى.
- طبّاخ، محمدرأغب، (۱۴۰۸ق) *أعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء*، مصحح محمدكمال، حلب، دارالقلم العربى.
- عسقلانى، احمد بن ابراهيم (۱۴۱۵ق) *شفاء القلوب فى مناقب بنى ايوب*، محقق مديحه شرفاوى، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
- على داوود، جابر (۱۴۳۰ق) *معجم أعلام جبل عامل*، بيروت، دارالمؤرخ العربى.
- عمادالدين كاتبافهاني، محمد بن محمد (۱۴۲۲ق) *البستان جامع لجميع تواريخ الزمان*، بيروت، المكتبة العصرية.
- غالب، مصطفى (۱۹۵۳م) *تاريخ الدعوة الاسماعيلية*، بيروت، دارالأندلس.
- فيصل سامر (۱۳۸۸ش) *دولت حمدانيان*، ترجمه على رضا ذكاوتى قراگوزلو، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قلقشندى، احمد بن على (بى تا) *صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء*، محقق محمدحسين شمس الدين، دارالكتب العلمية، بيروت.
- کردعلى، محمد (۱۴۰۳ق) *خطط الشام*، بيروت، مكتبة الفورى.
- محمدكامل حسين (۱۹۵۹م) *طائفة الإسماعيلية*، قاهره، مطبعة لجنة لتأليف و الترجمة و النشر.
- مزید الحلّى الأسدى (۱۴۱۸ق) *ديوان*، محقق عارف تامر، بيروت، دارالأضواء.
- مسعودى، حسين بن على (۱۴۰۹ق) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقيق اسعد داغر، قم، دارالهجرة.
- مکناسى، محمد بن عبدالوهاب (۲۰۰۳م) *رحلة المكناسى*، محقق محمد بوكبوط، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- ناصرى طاهرى، عبدالله (۱۳۸۰ش) *راشدالدين سنان پیشواى بزرگ اسماعیلیان در عصر صلیبی*، مجله تاریخ اسلام، ش ۷، پاییز.
- ناصرى طاهرى، عبدالله (۱۳۸۷ش) *نقش اسماعیلیان در جنگ های صلیبی*، تهران، ققنوس.
- ویلی، پیتر (۱۳۸۶ش) *آشيانة عقابها، قلعه های اسماعیلی در ایران و سوریه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، فرزانه روز.
- شجاع سنجرى، يوسف بن احمد (۱۳۸۱ش) *منظر الإنسان ترجمة وفيات الأعيان*، مصحح فاطمه مدرسى، اروميه، دانشگاه اروميه.

یافعی، عبدالله بن اسعد (۱۴۱۷ق.). *مرآة الجنان و عبرة اليقظان*، ج ۳، محقق خلیل منصور، بیروت، دارالکتب
العلمیة،

Herodotus, *The histories of Herodotus*, tr. Henry Cary, New York 1899

Strabo, *The geography of Strabo*, with English translation by Horace

Leonard Jones, vol7, Lodon 1960

Plinius/pliny[The Elder], *Natural history of Pliny*, vol2, with an English
trasnlation